یادداشت

گرد مرگ بر پیکره منابع طبیعی

زهراخانیانی

نقش حیاتی و زندگی بخش جنگل‌ها و تاثیر آن بر ابعاد مختلف زندگی انسان‌ها و انواع گونه‌های زیستی و اینکه هر گونه خللی در آنها موجب خلل در اکسیژن و برهم خوردن زندگی انسان‌ها و اکوسیستم گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری می‌شود بر کسی پوشیده نیست. علاوه بر این مسئله، بخش وسیعی از کشورمان در مناطق کویری واقع شده و کشور ما بر اساس آمارها در برخورداری از این منبع در رتبه‌های پایین جدول قرار دارد. بر همین اساس استفاده بهینه از همین منابع محدود در کنار حفاظت از منابع موجود و توسعه و ترمیم مناطق آسیب دیده از اهمیت بالایی برخوردار است. بر اساس آموزه‌های دینی و فرهنگ ایرانی و اسلامی نیز جنگل و درخت از اهمیت بالایی برخوردار بوده؛ به طوریکه در قرآن کریم و احادیث فراوانی به تلویح و گاه به طور مستقیم به این موضوع اشاره شده است. به عنوان نمونه پیامبر (ص) در حدیثی می‌فرمایند: «نزد من شکستن شاخه ای از درخت همچون شکستن بال فرشتگان است» و در دین زرتشت نیز که دین نیاکان باستانیمان بوده است درخت از قداست بالایی برخوردار بوده و در شاهنامه نیز نماد پایداری و ایستادگی و سربلندی است. در کنار همه این مسائل چند روز پیش به خبری دردناک با این مضمون برخوردم: «با توجه به شتاب نرخ تخریب‌ها، تا ۳۰ سال آینده جنگلی نخواهیم داشت». از دیدن این خبر حس بدی به من دست داد، به عنوان کسی که به این خاک تعلق دارد برای آینده خود و نسل فردایمان تاسف خوردم و اینکه چگونه فرزندان ما می‌توانند زیبایی‌های مناطق جنگلی را نبینند؟ و اینکه آن روز خورشید چگونه بر قامت مرده درختان طلوع خواهد کرد؟! همانطور که اشاره کردم منابع طبیعی کشورمان نسبت به بسیاری از کشورهای جهان بسیار محدود است و از طرفی روند بازسازی و احیای آن -اگر صورت بگیرد- مدتها به طول می‌انجامد و مهمتر اینکه در کشورهای پیشرفته دنیا فرآیند کاشت و برداشت رقم بسیار قابل توجهی است به طوری که کاشت، چیزی بیش از دو برابر برداشت آنهاست؛ فرآیندی که رقم آن در کشورهای درحال توسعه عکس یا شاید کمتر باشد.

جنگل‌های ایران در مناطق خزری، زاگرس، خلیج فارس و ارسباران پراکنده هستند اما همین حجم کم نیز طبق آمارها طی ۵۰ سال اخیر به مقدار یک سوم کاهش پیدا کرده است. البته تخریب جنگل‌ها با عوامل متعددی چون ضعف قوانین و عدم هماهنگی و نظارت کافی در حفظ و کنترل استفاده از منابع طبیعی و بکارگیری از قابلیت‌های مناطق جنگلی، بکارگیری نیروهای کم تخصص در طرح‌های جنگلکاری، کم توجهی سیستم‌های مسئول در جلوگیری از قاچاق چوب و مبارزه با افراد متخلف، احداث جاده‌ها بدون در نظر گرفتن شرایط زیست محیطی و تنوع زیستی، افزایش جمعیت، اثرات تخریبی دامداری سنتی و ساکنان حاشیه جنگل، آتش سوزی که بدترین نمونه آن چند سال پیش در پارک ملی گلستان اتفاق افتاد و چندین هکتار از بهترین جنگل‌های این منطقه از بین رفت، تغییر کاربری اراضی جنگلی به مناطق مسکونی و صنعتی، انباشت زباله، پایین بودن سطح درآمد و سطح فرهنگ حفاظت از منابع طبیعی و ... ارتباط دارد.

نقش جنگل‌ها در تعدیل آب و هوا، کاهش اثرات آلاینده‌های جوی، تولید اکسیژن، تغذیه آبهای زیرزمینی، حفاظت از خاک در برابر فرسایش و جلوگیری از وقوع سیل‌های ویرانگر و بسیاری از تأثیرات روحی -روانی غیرقابل انکار است. در این راستا ارتقای آگاهی عمومی نسبت به اهمیت محیط زیست ، ایجاد مدیریت نظام‌مند حفاظت از جنگل و آموزش پیامدهای معضلات زیست محیطی و آگاه کردن شهروندان از ارزش منابع طبیعی در مقایسه با درآمدهای اقتصادی حاصل از تخریب جنگل‌ها، ایجاد هماهنگی بین دستگاه‌ها و سازمان‌ها جهت بهره برداری بهینه از این منابع، در نظر گرفتن قوانین بازدارنده و تشدید مجازات متجاوزین بر عرصه‌های منابع طبیعی، تخصیص بودجه‌های اختصاصی جهت حفاظت از گونه‌های نادر، عملیاتی ساختن کامل طرح خروج دام از جنگل‌ها، تأمین سوخت ساکنین نواحی حاشیه جنگل برای جلوگیری از تعرض آنان به درختان جنگلی، احیای مراتع و جنگل‌های آسیب دیده از جمله اقداماتی است که می‌تواند در این راستا صورت پذیرد.

براساس قوانین هدر دادن سرمایه و اموال ملی ممنوع است و جنگل‌ها نیز جزو مهمترین سرمایه ملی هر کشور به حساب می‌آیند. البته استفاده بهینه از جنگل‌ها خود امری ضروری است چرا که هر ساله به واسطه عواملی چون آفت‌های جنگلی، وزش باد در فصل خزان، خشکی و ... تعدادی از درختان از بین می‌روند و لازم است که مورد بهره برداری قرار گیرند و اینگونه بهره‌برداری صنعتی نه تنها به ضرر جنگل نیست بلکه موجب بقا و توسعه بیشتر جنگل و بهره‌گیری بهینه از آن می‌شود چرا که باقی ماندن چوب و بقایای درختان در جنگل موجب بروز قارچ و گسترش حشرات چوبخوار و در معرض خطر قرار گرفتن جنگل می‌شود.

از طرفی می‌توان با استفاده از منابع مالی حاصل از این فرآیند به کاشت و احیا و حفاظت از جنگل پرداخت. طرح خروج دام از جنگل که در چند سال اخیر سرعت آن کاهش پیدا کرده است طرح بسیار خوبی بود اما برخی مولفه‌ها نظیر تأمین اشتغال افرادی که در این روند شغلشان را از دست دادند، چندان در آن لحاظ نشده بود و بسیاری از خانوارهای مشمول این طرح شغل اولیه خود را از دست دادند و در مقابل اقدامات جدی برای اشتغال آن‌ها صورت نگرفت.

هرچند قوانین بازدارنده در برخی از مواقع برای کسانی که همواره در پی قانون شکنی هستند ضروری است اما نگاه به مقوله حفظ منابع طبیعی باید نگاهی ملی باشد به گونه ای که نه تنها مردم ساکن این مناطق، بلکه تک تک افراد باید در جهت حفظ آن بکوشند و راه حل‌های کاربردی برای جلوگیری از روند رو به رشد نابودی آن ارائه دهند. از طرفی در بحث صیانت از منابع طبیعی آنچه که از اهمیت بالایی برخوردار است مسئله فرهنگ سازی و نگاه ارزش مدارانه به این منابع به عنوان امانتی خدادادی است که باید به بهترین نحو نگهداری و به آیندگان سپرده شود. امید است مسوولان هشدارهای کارشناسان را جدی بگیرند و با در نظرگرفتن اثرات سوء تخریب جنگل‌ها در عملکرد و تصمیم گیری‌های خود تجدید نظر کنند به گونه ای که در سال‌های بعد زمانی که هفته درختکاری را گرامی می‌داریم از روند رشد منابع طبیعی و بهبود و بازسازی مناطق آسیب دیده سخن بگوییم نه اینکه با دادن آمارهایی بلند بالا از تخریب سرمایه ملیمان علاوه بر ناراحت کردن افکار عمومی و مردمی که دغدغه سرمایه‌های ملیشان را دارند ناکارآمدی سیستم‌های مسئول را به رخ بکشیم.

دکتر اسماعیل کهرم در گفت‌وگو با «مردم سالاری»:

رویکرد دولت نهم و دهم نسبت به محیط‌زیست مانند زن بابا به فرزند شوهر بود

مرجان حاجی‌حسنی

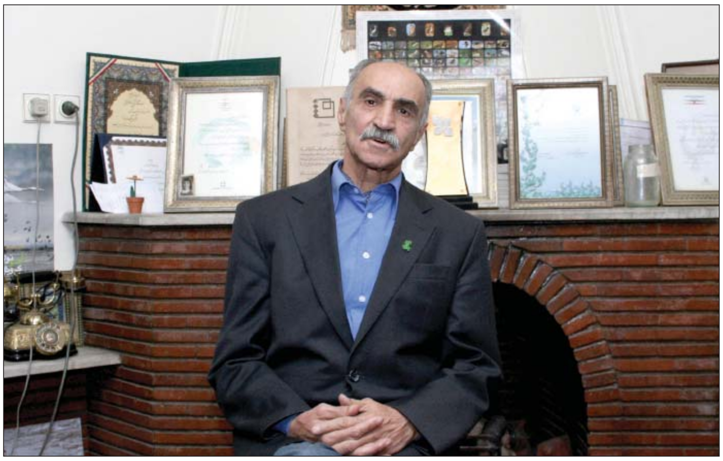

«محیط زیست» واژه زیبایی است؛ برای گفتن شعر، چاپ بنر و برگزاری همایش! اما نزدیکتر که بیایی این زیبایی دوست داشتنی، دردمند است.

آنقدر که دلت نمی‌آید به تن زخمی‌اش نگاه کنی. ترکش‌های ماست که برجانش نشسته و تن سبزش را بی‌رمق کرده. به همین خاطر وقتی نگاهش کنی جانت به درد می‌آید. اما این دردمند خسته، هرسال پیرتر و فرتوت‌تر از سال پیش می‌شود و بررسی کار نامه‌اش، نمره‌ای منفی به کارنامه امانتداری ما می‌افزاید.

برای بررسی اوضاع محیط زیست در سال ۹۱ نیازی به کار کارشناسی و اعداد و ارقام نیست. اوضاع اسفناک محیط‌زیست ایران را حتی بچه مدرسه‌ای‌ها هم می‌توانند مورد بررسی قرار دهند. شاهد این مدعا تعداد روزهایی بود که بچه‌ها از برکت آلودگی کشنده هوا طعم تعطیلی را چشیدند و افزون برآن به دلیل تعطیلی اداره‌جات شهرهای بزرگ، پدر و مادرها هم در کنار بچه‌ها از نعمت تعطیلی برخوردار شدند. اما آیا واقعا این تعطیلات اجباری نعمت بود یا نقمت؟! اگر قرار باشد مدارس و اداره جات در تمام روزهای ناسالم هوا تعطیل باشند، تعداد تعطیلی مدارس باید امسال به حدود ۱٦۰ روز می‌رسید.

چرا که از ابتدای سال تاکنون بیش از ۱۱۵ روز هوای ناسالم و تنها یک روز هوای بسیار سالم برشهر تهران حاکم بوده است و این یعنی فاجعه!

و اما دکتر اسماعیل کهرم براین باور است که سازمان محیط زیست طی سال جاری در خصوص آلودگی هوا هیچ فعالیتی انجام نداده و حتی انگشتش را هم تکان نداده است.

به گفته این کارشناس محیط زیست؛ محیط زیست ما به دو بخش انسانی و طبیعی تقسیم می‌شود و عملکرد سازمان محیط زیست در خصوص محیط زیست انسانی بسیار زیر صفر بوده و در عوض شهرداری جای خالی سازمان محیط زیست را در مواقع بحران هوا پرکرده که این مساله جای تاسف دارد.

دکتر کهرم همچنین در مورد عملکرد سازمان در زمینه محیط زیست طبیعی می‌گوید: سازمان حفاظت محیط زیست در زمینه محیط زیست طبیعی غیر از فعالیت‌های شعار گونه و مردم فریبانه، هیچ حرکت مثبتی انجام نداده و این فعالیت‌ها هم فقط در حد صحبت باقی مانده و هرگز به عمل نزدیک نشده است.

به گفته وی تبلیغات مربوط به آوردن شیرژیان از هند، از جمله این عملکردهای شعار گونه و عوام فریبانه سازمان حفاظت محیط زیست بود این استاد دانشگاه افزود: مناطق طبیعی به شدت در حال تحلیل رفتن هستند و حیات‌وحش به سرعت در حال از بین رفتن است و سازمان محیط‌زیست آنقدر منفعلانه عمل کرده که گویی هیچ مسوولیتی در قبال آنها ندارد.

وی گفت دشت ارژن، تالاب پریشان، نی‌ریز و بختگان و طشک در حال از بین رفتن هستند و سازمان فقط شاهد ماجرا است. دکتر کهرم با اشاره به خشک شدن دریاچه ارومیه طی یکی دو سال اخیر گفت: در دوره‌ای که خانم جوادی رئیس سازمان محیط‌زیست بود، سدهایی از سوی وزارت نیرو بر روی رودخانه‌های منتهی به دریاچه ارومیه بسته شد و خانم جوادی به وزیر نیروی وقت، جایزه محیط‌زیست داد!!!

بنابراین ما در دوره ریاست ایشان و همچنین دوره ریاست آقای محمدزاده شاهده تخریب سیستماتیک محیط‌زیست طبیعی بودیم.

به گفته این کارشناس محیط‌زیست؛ حفاظت ۱۰ درصد جنگل‌های کشور از نظر حفاظتی به سازمان محیط‌زیست واگذار شده و این سازمان حتی این جنگل‌ها را تعیین حدود نکرد که ببیند در کجا واقع شده‌اند، چه برسد به اینکه بخواهد از آنها حفاظت کند!!

وی همچنین افزود: حدود ۱۲ محیطبان در حال حاضر به جرم مقابله با شکارچیان در زندان‌های کشور به سر می‌برند و تنی چند از آنها محکوم به اعدام شده‌اند. به طور مثال «اسعد تقی‌زاده» محیطبان یاسوجی و خالدی محیطبان دیگری است که به خاطر حفاظت از جان حیوانات و طبیعت ناچار شدند دست به اسلحه شوند و در حال حاضر چوبه دار در انتظار آنها است و سازمان محیطزیست برای نجات جان این محیطبانان از طناب دار و آزادی سایر محیطبانان زندانی، هیچ اقدام موثری انجام نداده است.

البته دکتر کهرم معتقد است که سازمان محیطزیست یک اقدام مثبت انجام داده و آن منع پرداخت جواز شکار به خارجی‌ها بود.

این کارشناس محیطزیست همچنین در خصوص عملکرد دولت نهم و دهم در زمینه محیطزیست هم انتقاد دارد و می‌گوید: با کمال تاسف به محض اینکه دولت نهم به مسند نشست شورای عالی محیطزیست را منحل کرد و به جای آن کمیسیون زیربنایی صنعت و محیطزیست را برقرار کرد. با این کار، وزارت صنایع و معادن، سازمان جنگل‌ها و مراتع، وزارت راه، سازمان توسعه کشاورزی و وزارت نفت، مقابل سازمان محیطزیست قرار گرفتند و در جمع‌آوری آرا جهت توسعه‌های صنعتی، سازمان محیطزیست تنها یک رای داشت و سایر سازمان‌ها ۵ رای! و طبیعی است که شانس اجرایی شدن اهداف محیطزیست به صفر می‌رسید و این بزرگترین خیانت دولت نهم و دهم در حق محیطزیست ایران بود. وی با اشاره به اظهارات محمود احمدی‌نژاد در خصوص محیطزیست گفت، جای تاسف دارد که رئیس‌جمهور اظهار داشته که محیطزیست، مانع از توسعه است.

بنابراین باید به جرات گفت؛ رویکرد دولت نهم و دهم نسبت به محیطزیست مثل نگاه زن‌بابا به فرزند شوهر بود. محیطزیست ایران در این دو دولت همانند مرغی است که در عزا و عروسی سرش بریده می‌شود.

بررسی جامعه‌شناسی تاریخی ایران از دید پرفسور محمدعلی همایون کاتوزیان

نقش طبیعت در شکل دادن به ساختار اقتصاد سیاسی ایران

حامد رحمانی*

محمدعلی همایون کاتوزیان(متولد ۲٦ آبان ۱۳۲۱، تهران) که در ایران وی را به نام همایون کاتوزیان و در خارج از ایران به نام هما کاتوزیان نیز می‌شناسند، اقتصاددان، تاریخ‌نگار و دانشمند علوم سیاسی و منتقد ادبی است که زمینه تحقیق مورد علاقه‌اش مسائل مربوط به ایران می‌باشد. از جمله آخرین آثار او می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- آریایی‌ها: ایران باستان، قرون وسطی و مدرن
۲- جامعه و دولت در ایران: گرفتاری قاجارها و ظهور پهلوی
۳- صادق هدایت: افسانه و زندگی یک نویسنده ایرانی
٤- ایران جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر

این مطالعه به بررسی دو مقاله کاتوزیان با عناوین حکمت خودکامه: نظریه تطبیقی درباره دولت، سیاست و جامعه ایران و جامعه کم‌آب و پراکنده: به الگوی تحول درازمدت اجتماعی- اقتصادی در ایران می‌پردازد که در آن به ویژگی‌های جامعه ایرانی در طول تاریخ و مقایسه آن با جامعه غربی پرداخته و تفاوت‌های آنها با دو ویژگی جامعه کم‌آب و پراکنده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در ابتدا لازم است تا در مورد جامعه‌شناسی تاریخی و دیدی که نویسنده در عمده آثارش از آن استفاده کرده است، بحث کرد. دنیس(۱۹۹۱) عنوان می‌کند که جامعه‌شناسی تاریخی رشته‌ای است که فرایندها و مکانیسم‌های تغییرات در جوامع را بررسی می‌کند؛ تغییرات اجتماعی که سیمای جوامع را دگرگون یا باز تولید می‌کند. مطالعه گذشته، جوامع، برای کشف این که آنها چگونه عمل کنند، چگونه تغییر می‌کنند و سرانجام، جست‌وجوی«تغییر متقابل گذشته و حال، رویدادها و فرایندها، صورت گرفتن کنش‌ها و ساختاربندی شدن آنها و در نهایت، تلاش برای پیوند زدن، تنویر و ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی با یکدیگر» (کافی، ۱۳۸٤). کاتوزیان با استفاده از روش‌شناسی جامعه‌شناسی کلان تحولات یک جامعه، دوره‌هایی که آن جامعه خاص پشت سر گذاشته و وضعی را که در آن به سر می‌برد بررسی کرده و به بررسی فرایندها و سازوکارهای تغییرات اجتماعی که سیمای جوامع را دگرگون یا باز تولید می‌کند، می‌پردازد. این سطح از مطالعات جامعه‌شناختی درباره تاریخ، به نظریه‌پردازی می‌انجامد. اندیشمندانی که به تحلیل و نظریه‌پردازی درباره گذشته جوامع و پدیده‌های تاریخی در طول زمان پرداخته‌اند، اغلب جامعه‌شناسانی بوده‌اند که به تاریخ هم پرداخته‌اند. از متفکران یونان باستان تا اندیشمندان معاصر، کسانی چون افلاطون، ارسطو، فارابی، ماکیاولی، توماس هابز، توماس مور، ویکو، منتسکیو، ولتر، روسو، هگل، مارکس، وبر، ابن‌مسکویه، ابن‌خلدون و... که به فلسفه تاریخ یا فلسفه سیاسی علاقمند بوده‌اند، درباره پدیده‌های تاریخی نظریه‌پردازی کرده‌اند(زرین‌کوب، ۱۳٦۲). کاتوزیان نیز با طرح نظریه، در زمره این نظریه‌پردازان قرار دارد.

مطالعه وی از نوع تاریخی- تطبیقی است و در آن جوامع خاص یا فرهنگ خاص را مقایسه کرده است. به طور مثال در مقاله اول هفده اندیشه را مطرح می‌کند و در برخی از آنها مانند اندیشه قانون، جانشینی، تمرکز اداره و فئودالیسم به مقایسه آنها در ایران و اروپا می‌پردازد. ملوین کوهن از این گونه تحقیقات به عنوان مطالعه موردی تحقیق تطبیقی یاد می‌کند. می‌توان درباره روش تطبیقی به آثار دیگران نیز اشاره کرد: بریتون مور در کتاب مشهور و کلاسیک خود«ریشه‌های اجتماعی دیکتاتوری و دموکراسی» که اصولا درباره موضوعی دیگر(دموکراسی) و فرایندهای شکل گیری آن است و با روش تطبیقی فراهم آمده ناچار کشورهای گوناگون جهان را با توجه به تفاوت‌های تاریخی، ژئوپولیتیکی، دینی، اقتصادی و... به چند دسته مختلف تقسیم می‌کند و اتفاقا همین تفاوت‌ها را مهمترین عامل در مسئله خود(دموکراسی) می‌داند. (بریتون مور، ۱۳۷۵) یا متفکری مانند مارکس که علاقه وافری به جهانشمول کردن نظریاتش داشت اصولا به دلیل تفاوت شیوه تولید آسیایی از اروپایی، آینده کشورهای آسیایی را به گونه‌ای دیگر پیش‌بینی می‌کند.

در نگاه اول این دو مقاله ساختاری شبیه دیگر آثار کاتوزیان دارد. مسئله‌ای در ارتباط با تاریخ ایران تعریف می‌شود، شواهد تاریخی و ادبی فراوانی آورده می‌شود و در انتها با استناد به واقعیات و نظریات اقتصادی مسئله اولیه بار دیگر تبیین می‌شود. کاتوزیان در مطالعه تطبیقی خود به افتراق‌هایی بین کشورهای اروپایی و ایران می‌رسد که از جمله آنها مشکل مشروعیت و جانشینی و قربانی شدن بسیاری از فرمانروایان، سایر اعضای خاندان سلطنتی و نیز وزرا و فرماندهان نظامی، بی‌اعتبار بودن مال و جان، مشکلات انباشت و توسعه، فقدان حقوق مالکیت اراضی، جایگاه دولت در میان طبقات اجتماعی، تقدیس فرمانروایان(از جمله دادن القابی چون فره ایزدی) که خود منجر به ایجاد یک حکومت خودکامه می‌شد اشاره نموده است. به طور کلی می‌توان از این مباحث به تفاوت‌ها و تشابهات زیر رسید:

> **با توجه به گستردگی خاک ایران، مازاد جمعی تمامی یا بیشتر این روستاهای از هم جدا افتاده چنان عظیم بود که وقتی به دست یک نیروی بیرونی می‌افتاد به عنوان بنیان اقتصادی یک دولت یا امپراطوری خود کامه به کار می‌آمد.**

ایران در این مطالعه تاریخی دارای دولت خودکامه و گاهی فاقد دولت، طبقات اجتماعی، قانون و سیاست است که در اروپا نیز این ویژگی‌ها، دیده شده است.

– در ایران بر خلاف جوامع فئودالیته اروپایی، نشانی از حقوق مالکیت اراضی وجود نداشت که نویسنده در این مقاله و نیز در مقاله دیگرش تحت عنوان ایران جامعه کوتاه مدت اصلی‌ترین دلیل آن را فقدان قانون و نبود امنیت مالی و جانی نه تنها برای بورژواها و ملاکین بلکه برای اشراف و مقربین دربار و حتی خود خانواده سلطنتی می‌داند که هر زمان ممکن بود دارایی‌های آنها به تاراج رود (کاتوزیان، ۱۳۹۱).

کاتوزیان در مورد اروپا عنوان می‌کند که: «پادشاهان تنها فاقد پایگاه اجتماعی نبودند بلکه با دامنه بخشیدن به آن در لایه‌های پایینی اعیان و طبقه بورژوازی نیز تکیه داشتند و به همین دلیل هم بود که به حامیان مردم در برابر قدرت بزرگان اشراف مشهور شدند. هر چند اشرافیت و بسیاری از حقوق و امتیازات آن همچنان پابرجا بود ولی بخشی از قدرت خود را از دست داد و گذشته از آن، ورود به صفوف آن برای افراد متعلق آسان گردید. مالکیت خصوصی زمین چون گذشته قوی ماند و مالکیت خصوصی سرمایه به مراتب قوی‌تر از گذشته شد» (کاتوزیان، ۱۳۹۰؛ ۲۰).

– کاتوزیان عنوان می‌کند که انباشت سرمایه در ایران بر خلاف اروپا به دلیل این عدم ثبات و آرامشی که در بالا ذکر شد صورت نپذیرفت و همواره ترس از پس‌انداز به دلیل به تاراج بردن آن وجود داشت(کاتوزیان، ۱۳۹۱).

وی در انتها نیز به بحث در باب نظریه کم آبی پرداخته است و در چرایی ایجاد حکومت خود کامه عنوان می‌کند که: «کم‌آبی احتمالا نقش اساسی در شکل دادن به ساختار اقتصاد سیاسی ایران بازی کرده است. برای این گفته دو دلیل اصلی وجود دارد. نخست کم آبی سبب ایجاد واحدهای روستایی تولیدی شد که از هم جدا افتاده و مستقل بودند ولی هیچ یک از آنها نمی‌توانستند تولید مازاد که مبنایی برای قدرت فئودال بود، داشته باشند و دوم با توجه به گستردگی خاک ایران، مازاد جمعی تمامی یا بیشتر این روستاهای از هم جدا افتاده چنان عظیم بود که وقتی به دست یک نیروی بیرونی می‌افتاد به عنوان بنیان اقتصادی یک دولت یا امپراطوری خود کامه به کار می‌آمد.» (کاتوزیان ۱۳۹۰؛٤۲).

ابهامی که در نظریه کاتوزیان (و تقریبا تمام آثار او) دیده می‌شود استفاده از شیوه تطبیقی است. کاتوزیان علاقه وافری دارد تا تاریخ هزار ساله اخیر ایران را با تاریخ و تحولات موجود در کشورهای اروپای غربی (به طور مشخص انگلستان) قیاس کند یا استدلال‌های خود را با وقایع تاریخ این کشور مستند سازد. اما به پرسشی که ممکن است در ذهن خواننده ایرانی شکل بگیرد هرگز پاسخ نمی‌گوید: چه شباهت یا قدر مشترکی میان تاریخ ایران و اروپای غربی وجود دارد که ما را ناگزیر به بررسی تطبیقی کند؟ مثلا می‌توان پرسید آیا کشورهای اروپای غربی در تاریخ هزار ساله خود قرینه‌ای چون یورش مغولان داشته‌اند که بخش اعظم یک سرزمین را با خاک یکسان کردند؟

البته کاتوزیان در مقاله اول به این سوال اینگونه پاسخ می‌گوید که: «شاید شگفت‌آور نباشد که در قرن نوزدهم و به ویژه در قرن بیستم نظرات اروپایی در مورد دولت و جامعه را معمولا در مورد تجربه تاریخی جوامعی غیراروپایی همچون ایران به کار برده‌اند چرا که تحلیلگران اروپایی واقعیات را با واقعیت‌های تاریخ اروپا شبیه و منطبق پنداشته‌اند و تحلیلگران ایرانی هم، چون نظریه‌ای از آن خود نداشته‌اند، برداشت‌های خود را از نظریه‌های اروپایی تقریبا بدون نقادی، در مورد واقعیت‌های تاریخ و جامعه ایران به کار بسته‌اند» (کاتوزیان، ۱۳۹۰؛۹).

می‌توان این تفکر را ساده انگارانه تلقی نمود زیرا سیر وسیع تغییرات و تحولات تاریخی به سادگی هر چه تمام‌تر و بدون هیچ نقادی و بدون توجه به نوع رژیم‌های حاکم، ساختارها و کارکردهای آنها مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

در مقاله دوم با عنوان جامعه کم آب و پراکنده الگوی تحول دراز مدت اقتصادی- اجتماعی در ایران می‌توان گفت نویسنده در پی بسط نظریه خود در مقاله قبلی است اینکه جامعه ایران به دلیل کم آبی به شکل روستاهای پراکنده و از هم جدا افتاده درآمده و به تنهایی نمی‌توانند چنان مازادی تولید کنند که منجر به ایجاد یک جامعه فتودال گردد و در ادامه نیز در مورد متاثر بودن جامعه ایرانی از نظریه استبداد شرقی یا فقدان جامعه فئودال و عدم انباشت سرمایه بحث می‌شود. بخش اعظمی از این مقاله به موضوع عدم انباشت سرمایه در ایران پرداخته شده به تشریح دلایلی همچون فقدان امنیت، غارتگری، نبود مالکیت خصوصی آنگونه که در اروپا وجود داشت و... او عنوان می‌کند که: « هر چند بدون پیشرفت فنی و انباشت سرمایه (مادی)، کاپیتالیسم سر بر نمی‌آورد. ولی مارکس از اهمیت انباشت قبلی سرمایه تجاری و نقشی که بازرگانی بین‌المللی (حتی دزدی دریایی دولت‌ها) در تلاش برانباشت مالی داشت به خوبی آگاه بود» (کاتوزیان، ۱۳۹۰؛ ٦۸).

باید عنوان نمود که جدای از نادیده گرفتن تفاوت و قیاس‌های مع‌الفارق دلبستگی دکتر کاتوزیان به اقتصاد کلاسیک لیبرال (یعنی جریان اصلی اقتصاد از آدام اسمیت و دیوید ریکاردو تا اقتصاد نولیبرالی زمانه حاضر) منشا ابهاماتی شده که از ارزش کار ایشان می‌کاهد ایشان در کتاب ایران جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر بعد از شرح مفصل نظریات اسمیت درباره انباشت سرمایه (کاتوزیان، ۱۳۹۰؛ ۳۱تا۳۳) خاطرنشان می‌کنند که کسانی چون مارکس و دیگران نیز این نظریه را معتبر می‌دانستند، اما حتی با نگاهی اجمالی به فصل شانزدهم از جلد اول کتاب «سرمایه» مارکس می‌توان فهمید که قضیه به شکل دیگری است و اصولا مارکس از گفته‌های اسمیت نتایجی کاملا متفاوت از اسمیت(و طبعا کاتوزیان) می‌گیرد(مارکس، ۱۳۸۷) در ادامه بحث انباشت، کاتوزیان ضمن برشمردن «انباشت سرمایه» به عنوان تنها راه حل«رشد درازمدت اقتصادی» اضافه می‌کند:

> **نویسنده در پی بسط نظریه خود در مقاله قبلی است اینکه جامعه ایران به دلیل کم آبی به شکل روستاهای پراکنده و از هم جدا افتاده درآمده و به تنهایی نمی‌توانند چنان مازادی تولید کنند که منجر به ایجاد یک جامعه فئودال گردد و در ادامه نیز در مورد متاثر بودن جامعه ایرانی از نظریه استبداد شرقی یا فقدان جامعه فئودال و عدم انباشت سرمایه بحث می‌شود**

از قرن بیستم منابع مالی توسعه در کشورهای جهان سوم را کشورهای پیشرفته تامین کرده‌اند. (کاتوزیان،۱۳۹۱؛۳۳)

در حالیکه در همین مقاله اشاره به دزدی دریایی دولت‌های اروپایی شد، ولی گفته نشد که از چه کشورهایی. او در کتاب ایران جامعه کوتاه مدت نیز به اتفاقات تاریخی اروپا علاقه نشان داده است، از سلطنت ریچارد دوم و ویلیام فاتح و ملکه آن با شرح و تفصیلات یاد کرده است، هرگز اشاره نمی‌کنند که پیش از قرن بیستم، منابع مالی توسعه کشورهای اروپایی از کجا تامین شد که موجب آن انباشت بی‌سابقه سرمایه‌ای گردید که هرگز به شکل طبیعی ممکن نبود و کشورهای اروپایی را به درجه‌ای از ثروت رساند که راه خود را از کشورهای «جهان سوم» جدا کنند. برخلاف نظر کاتوزیان این امر نه به دلیل نظریه حکومت قانون بود، نه به دلیل پادشاهی موروثی، بلکه خیلی ساده به دلیل «غارت» بود غارتی به مراتب سازمان یافته‌تر و سهمگین‌تر از آنچه کاتوزیان به کمک شواهد تاریخی ایران در تایید نظریه جامعه کوتاه مدت می‌آورد. ناوگان‌های دریایی کشورهای عمده اروپایی به مدت بیش از یک قرن وظیفه داشتند تا با زور و به بردگی گرفتن مردمان کشورهایی که کاتوزیان خیلی ساده«جهان سوم» می‌نامد زمینه انباشت سرمایه را اروپای غربی فراهم آوردند(هابسبام،۱۳۸۹).

در ارتباط با اینکه به چه علت نبود مالکیت خصوصی در شرق و اینکه چرا این محدوده جغرافیایی حتی به شکل مالکیت فئودالی زمین هم نرسید کاتوزیان به مالکیت گسترده دولت در برابر طبقات دیگر(او اشاره می کند که برخلاف جوامع فئودال اروپایی در ایران طبقه حاکم به این شکل بود، شاه در راس و بقیه فرمانبردار او بودند) اشاره کرد ولی در کنار این می‌شود به مورد دیگری نیز اشاره کرد به طور مثال می‌توان این مبحث را اینگونه عنوان کرد که صرف نظر از چند شهر بزرگ، سراسر قلمرو فرمانروایی در شرق به روستاهایی تقسیم می‌شود که سازمان کاملا جداگانه‌ای هستند و هر روستایی خود دنیای کوچکی را تشکیل می‌دهد.

ولی با این ویژگی‌های استبداد شرقی که در بالا به آنها پرداخته شد آیا می‌توان گفت که در تمامی ادوار به همین شکل است؟ در این صورت حکومت قاجارها را کجای این مبحث می‌توان گنجاند حکومتی که در آن دولت متمرکز وجود نداشت و نه تنها دارای دیوانسالاری متمرکز و گسترده نبودند، بلکه برجامعه‌ای حکومت می کردند که شیوه آبیاری غیرمتمرکز آن- قنات- باعث تقویت اجتماعات و متنفذین محلی در برابر حکومت مرکزی می‌شد از دیگر سوی قاجارها فاقد ارتش ثابت و وفادار به شاه بودند و فقدان آن در کنار نبود دیوانسالاری متمرکز تا حدی از خودکامگی شاهان قاجار به لحاظ عملی می‌کاست.

یا کاتوزیان اشاره به نبود فئودالیسم در ایران قبل و پس از اسلام دارد، علی فرازمند در مقاله‌ای تحت عنوان مدیریت دولتی در عصر امپراطوری جهانی هخامنشی اذعان دارد که در دوران حکومت ۲۳۰ ساله هخامنشی‌ها فئودالیسم در ایران بدون اینکه پیش از آن برده‌داری اتفاق بیفتد وجود داشته است(فقیهی ۱۳۹۰).

***دانشجوی دکترای رشته مدیریت دولتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران**

منابع در روزنامه موجود است.